

ارزیابی و تحلیل رویکرد کردها در کردستان مکرری به مشروطیت و حرکت سالارالدوله

احمد چوپانی التون

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Ahmadchoopani.1352@gmail.com

غلامحسین زرگری نژاد (نویسنده مسئول)

استاد، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zargari@ut.ac.ir

رضا شعبانی صمغ آبادی

استاد، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Rezashabani.88889@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۱۹ شماره ۷۳ سال ۱۴۰۳ صفحه ۲۵-۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۹

چکیده

با اینکه مشروطه‌خواهی در ایران ناشی از نارسایی اصول حکمرانی بوده و از مهمترین عوامل ذاتی نیز به حساب می‌آمد اما گویا مشروطه‌خواهی از درد و آلام کردها هیچ که نکاست بلکه در تزاید شرایط بحرانی در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز اثرگذار بود تا جایی که مردم در دل آرزوی دوره استبداد می‌کردند و از لفظ مشروطه بیزاری می‌جستند. روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد که پس از توصیف مطالب به تجزیه و تحلیل داده‌ها اقدام خواهد شد. سوال اصلی این تحقیق عبارت از این که رویکرد کردهای کردستان مکرری به مشروطیت و حرکت سالارالدوله چگونه بوده است؟ نتایج و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در مکریان، مشروطه آن چیزی نشد که مردم می‌خواستند و نوعی از بیزاری و دلزدگی در میان اقشار و اصناف مردم نسبت به مشروطه‌خواهی صورت گرفته بود و اصولاً مشروطه برنامه خاصی برای مناطق کردنشین از جمله مکریان نداشت. رؤسای عشایر مکریان و دیگر مناطق کردنشین با اینکه مشروعیت شخص علیه مشروعیت نهادی را بیشتر قبول داشتند اما از مداخله روزافزون دستگاه قاجار در امور ولایات دل خوشی نداشته و به این جهت فعالیت‌های آنان آمیخته و به شکلی طرفدار خودمختاری و یا نوعی از استقلال محل از مرکز بودند. سالارالدوله حکمران کردستان در دوره مشروطیت بیشتر علیه حکومت مشروطه سر به طغیان برداشته و در مدتی که حکمرانی کردستان را داشت در حمایت از برادرش محمدعلی شاه در کردستان دست به شورش زده و کردهای کردستان مکرری را هم با خود همراه کرده بود.

واژگان کلیدی: کردها، کردستان مکرری، مشروطیت، سالارالدوله

مقدمه

مشروطه‌خواهی بین کردها در منابع و متون تاریخی دست اول عصر مشروطه و نگارش یافته از جانب ناظم‌الاسلام کرمانی، احمد کسروی و دیگران، طرد شده و هیچ انعکاسی از آن به عنوان یک کنشگر سیاسی و آزادی خواه در این منابع نیافته است. پژوهشی از صدای گُرد نیست و به شکلی غایب هستند. در صورتی که این هستی‌های بی‌صدا یعنی گُردهای ساکن در کردستان ایران بی‌ارتباط و بی‌بهره از این مسأله نبودند. نهضت پیچیده و تاریخی مشروطه در ایران حرکتی اجتماعی بود که عوامل سیاسی و اقتصادی گوناگونی در شکل‌گیری آن نقش داشتند. نگرش‌های اجتماعی مختلف ناشی از طبقات اجتماعی گوناگون، بحث‌های سیاسی رنگارنگی را پایه‌ریز می‌ساخت و نحوه اندیشیدن راجع به آزادی، مردم‌سالاری و دموکراسی را به چالش می‌کشید. مَکریان به دشت‌های حاصل‌خیز آنجا که دروازه‌های ورود مغ‌ها برای زیارت آتشکدهٔ آذرگشنسب در تخت سلیمان تکاب (هه‌وشار) بود، مَغری یان یعنی راه مغ‌ها می‌گفتند که به مرور زمان مَکری یان نام گرفته است. نام منطقهٔ جغرافیای مَکریان به چندین عنوان مختلف در متون تاریخ به چشم می‌خورد که عبارتند از: مَکریان، کردستان موکری، کردستان مَکری، کردستان مَکریان و موکریان کردستان. (خضری، ۱۳۸۸: ۱۳۲) عناوینی مثل اردلان، مَکریان و برادوست از آن دسته اسامی بودند که در طی دوران بر نواحی مختلف کردستان ایران از جنوب تا شمال اطلاق گردیدند که به طور عمومی کردستان ایران را به شمال کردستان، مَکریان و کردستان جنوبی نامگذاری کردند. مَکریان شامل نواحی همچون سردشت، بانه، پیرانشهر، مهاباد، بوکان، سقز، نقده، اشنویه و قسمت‌هایی از شاهین‌دژ و تکاب هم می‌گردید. وجود تعداد زیادی اسامی جغرافیای مغولی و ترکی در منطقهٔ جلگه‌ای شرق و شمال شرق موکریان به حاکمیت مغول‌ها و ترک‌ها در آن دوره و در این منطقه اشاره دارد. مَکریان بعنوان یک واحد جغرافیایی و با تأثیرپذیری از سیستم حکومتی قاجاری و پهلوی اول و نیز نوع ارتباطی که با سرزمین‌های همسایه داشت، دارای شکلی از جغرافیای اقتصادی خاص بود که با لحاظ نمودن شرایط زمانی این برهه و اوضاع مکانی آن در چهارچوب ساخت اجتماعی شهری، روستایی و ایلی و عشیره‌ای؛ از اعتبار و ویژگی مختص بخود برخوردار بود.

فرهنگ زیسته‌ی گُردهای مَکری کردستان

در بیشتر مناطق کردستان مکرری مردم عادی روستایی و اغلب خدمه عشایر، از گروه رعیت بودند. آنان اکثریت جمعیت قلمرو ایل و عشیره را تشکیل می‌دادند. در حالی که اعضای اندک ایل، از گروه مالکان زمیندار بودند و موقعیت اجتماعی و اقتدار محدود سیاسی داشتند. (ابریشمی، ۱۳۸۵: ۲۵) بنابراین اکثریت ایل‌ها و عشایر مکرریان یکجانشین بودند منتهی شیوه تولید عشایری داشته و تولید آنها مبتنی بر شیوه متحرک رهمه‌داری و کشاورزی کاملاً سنتی بود. (نیک خلق و عسگری نوری، ۱۳۸۸: ۵۹) روستاها و دهواره‌های عشایری بخش بزرگی از جمعیت مکرریان را تشکیل می‌دادند. لذا سازمان‌یابی ایلات و عشایر مکرریان، بیش از هر چیز تابع اوضاع جغرافیایی و سیاسی منطقه بود و در مکرریان هر ناحیه نام خاص و عشیره‌ای حاکم را داشت مثل منگورایه‌تی، گه‌ورکایه‌تی و... که اشاره به مناطق ایلی و اهالی غیرایلی نواحی ایل‌های منگور و گه‌ورک بود. اما در مقیاسی وسیع‌تر امارت مکررانی یا مکرری گفته می‌شد. اسم مکرری یا مکررانی هم‌نام ایل خاصی نبود، بلکه نام منطقه بود ولی نام یکی از ایل‌های این منطقه، به امارت مکرری منسوب شد مثل ایل مکرری. (ابریشمی، ۱۳۸۵: ۳۰) در دو قرن اخیر به سبب اقتدار ایل‌ها و از میان رفتن حاکمیت امارت، نام ایل‌ها و مناطق ایلی بیشتر مطرح گردید. بدین ترتیب نظام فکری و فرهنگ رفتاری که انسان گرد با خود چه آگاهانه و چه ناآگاهانه حمل می‌کرد، تحت تأثیر ساختار اجتماعی بود که در آن می‌زیست.

دیدگاه کردهای کردستان مکرری به حکومت قاجاریه

نارسایی اصول حکمرانی قاجارها که به ورشکستگی و وازدگی نظام سیاسی و بحران مالی انجامیده بود، در چگونگی نگرش مردم ایران و ساکنان مکرریان نسبت به هیأت حاکمه تأثیرات مضاعفی گذاشت هر چند توده مردم آذربایجان و بقیه نواحی ایران، لازمه‌های زندگی خود را در وجود شاه، وزیر جنگ و امنیت می‌دیدند. ارتباط بازرگانان و تجار شهرهای مکرریان با مراکز همچون تبریز، زنجان، همدان، تهران، (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۱۸) ارومیه، کرمانشاه و مسافرت علما و بزرگان به استانبول عثمانی، عربستان، مصر، روسیه، برلن آلمان، به منظور ارائه فرائض دینی و کسب علم و آگاهی (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۷-۲۸ و روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۲۵ق: ۴) و همچنین ورود روزنامه‌هایی مثل عصر جدید، طوفان، (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۱۸) جبل‌المتین، اختر، الحدید، (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۸) ثریا، فلاحت مظفری، تربیت، سنه ماضیه، مصباح المنظر، حکمت، اطلاع و شرافت (آقاییگی، کشکول، ۱۳۹۶: ۶۶) به شهرها و روستاهای مکرریان، در شکل‌دهی حس بیداری و آگاهی نسبت به وضع موجود حاکم بر ایران و کردستان تأثیر به سزایی داشت. لذا خودسری حاکمان را برنرفته و به نوعی تمایل به گره زدن سرنوشت هویت‌خواهی خود به جنبش مشروطه و رهایی از یوغ حکومت خودسر و مستبد قاجار و اربابان یا رؤسای قبایل و عشایر داشتند.

اگر رشد و پرورش اشخاصی همچون حاج زین‌العابدین مراغه‌ای - صاحب اثری مهم به نام سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ و فرزند مشهدی علی - که از گُردهای ساوجبلاغ مکری (مهاباد) بود و در مراغه تجارت می‌کرد یا به قولی پسر «روچیلد» آن دیار به شمار می‌آمد (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۱۲) را به دلیل حضور نداشتن در مهاباد نادیده بگیریم، می‌باید از تأثیرات مدرسه‌های ناصریه و سعادت (آقاییگی، ۱۳۹۶: ۶۶) در تنویر افکار مردم در جهت آماده‌سازی برای مشروطه ساده نگذریم. ساخت مدرسه‌ی ناصریه در عهد ناصرالدین شاه و تعیین مدرسی به نام ملا محمد حسین جهت تدریس در آنجا از جانب اهالی ساوجبلاغ، نشان از نوعی ترقی‌خواهی و آگاهی از تحولات جهانی و تعلیم و تربیت به سبک مدرن در مدارس جدید می‌باشد که در کنار ساخت مسجد میر الیاس (رستم بیگ) به ایجاد مدرسه‌ی ناصریه اهتمام بورزند. (صمدی، ۱۳۹۱: ۵۴ ورامیدی نیا، ۱۳۹۱: ۵۸) در اهمیت درک مدرسه‌ی جدید، آموزش به سبک نوین و پیشرفت علم و آگاهی در میان مردان و زنان مکریان همین بس است که زنی خوشفکر از طبقه‌ی اعیان جامعه به نام پری‌سیما خانم خواهر مصباح‌الدیوان ادب، یک ثلث از ثروت و املاک خود را صرف مایحتاج مدرسه‌ی مزبور بنماید. (آقاییگی، ۱۳۹۷: ۹۸-۹۷) از سویی دیگر قتل جعفر آقا شکاک در تبریز در نتیجه‌ی دسیسه و نیرنگ ولیعهد وقت (محمدعلی میرزا)، نگرش برخی از ایلات و عشایر مکریان و شکاک‌ها را نسبت به حکومت قاجاری دوچندان دچار بدگمانی و کینه نمود.

نقش کردهای مکری در نهضت مشروطه

نارضایی رو به رشد عامه از حکومت قاجار سبب به وجود آمدن اتحادها و ائتلاف‌هایی از علما، بازرگانان و درس‌خواندگان در تهران و شماری از مراکز استانی و شهرستانی و از همه مهم‌تر تبریز گردید که در این میان می‌توان به ارتباط تنگاتنگ مشروطه‌خواهان سقز و مهاباد با تبریز اشاره نمود. ائتلاف‌های محلی در پاره‌ای موارد متکی بر زمینداران بزرگ محلی، بازاریان و رؤسای قبایل بود. بعد از شکست روسیه از ژاپن و انقلاب روسیه مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان در تهران توانستند برتری خود را تثبیت کرده و شاه را مجبور به قبول تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۲۴ هـ. ق. / ۱۲۸۵ هـ. ش. (۱۹۰۶ م.) نمایند که بعد از شروع نهضت، گروهی از رهبران گُرد با در دست داشتن عرض حالی تحت عنوان «قانون اساسی گُرد» به حضور شاه ایران رسیدند هرچند که این اقدام رهبران کرد بدون نتیجه بود. (لازاریف، ۲۰۰۷ م. ۱۴۶) شیخ محمد صدیق به

کنسول روسیه در ارومیه گفته بود که: «گُردهای کردستان از بایزید تا کرمانشاه باید تحت حمایت بین‌المللی قرار گیرند.» (لازاریف، ۱۹۸۹؛ کشش‌ه‌کورد، ب‌مشی‌ه‌ک‌م، ۱۹۲) در مجموع اکثریت کردها از جمله مکریان از نیروهای مرفقی حمایت کردند چرا که در اواخر سال ۱۹۰۶ م. کردهای شمال غرب ایران در تصرف مقرر حکومتی ارومیه، با انجمن ارومیه فعالانه همکاری کردند. برخی از بزرگان کرد مکرری همچون قاضی فتاح طرفدار خودمختاری و خواهان نقش مردم در امور داخلی مکریان بودند اما به دلیل کمی تعداد به دست حکومت و در تهران زندانی شدند. (همان، صمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۷-۳۳۶) برخی از رهبران و زعمای گُرد هم به حمایت از کشورهای خارج امیدوار بودند. سلیم پاشا رئیس عشیره زیلان و شیخ محمد صدیق به حمایت روس‌ها، رهبران کردهای مکریان و رهبران کردستان جنوبی (اردلان) به کمک و حمایت انگلستان و کردهای مناطق مرزی ایران و عثمانی هم بر خلاف منافع واقعی مانند سابق به کمک ترک‌ها مشغول فعالیت بودند. عثمانی هم از همان ابتدای مشروطه‌خواهی ایرانیان و در هماهنگی کامل با محمدعلی شاه که سعی در سرکوب مشروطیت ایران داشتند، (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۷۶۴) با تکیه بر ارتش منظم و هنگ‌های حمیدیه تجاوز مسلحانه‌ای را در مکریان و دیگر مناطق کردنشین ایران سازمان داده بودند که در این میان از دسته‌های مسلحی از عشایر گُرد هم به شکل فعالی بهره می‌گرفتند و بر همین اساس اراضی وسیعی در غرب و جنوب دریاچه ارومیه و نواحی همچون سردشت، بانه، وزنه، منگور، لاجان، تازه، لاجان کهنه، اشنویه، سلدوز، گلاس دشت بیل، مرگور، دشت، ترگور، برادوست، صومای، چهاریق، و به علاوه از ساوجبلاغ و سقز را به محاصره خود درآورده بودند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۸۷)

با اینکه نهضت به ظاهر دمکراتیک مشروطه که در راستای مخالفت با استبداد شاهنشاهی بود در درگیری‌های سرتاسری میان دسته‌های فدائیان انقلابی با قوای دولتی و باندهای طرفداران شاه و مرتجعین، عشایر گُرد هم حضور داشتند. آنها ضمن اینکه در هر دو طرف این درگیری‌ها حاضر بودند، جهت‌گیری سیاسی خود را هم اغلب تغییر می‌دادند ولی در مجموع، به صورت نهان و آشکار اکثریت کردهای مکریان از نیروهای مرفقی حمایت کرده و در حالی که اختلاف و رقابت عثمانی و روسیه در این مناطق از هرگونه اندیشه و فکر تحول‌خواه جلوگیری و ممانعت می‌نمود اما ادبیات عامیانه و آواهای فولکلور مکریان مملو از آگاهی‌های جهان‌شناختی راجع به فرانسه، میکادو نامه توکیو (ژاپن) و تحولات ایران و منطقه و از همان ابتدای مشروطه توده مردم این منطقه دارای حس هویت‌خواهی و تعلق خاطر به مکریان بودند. (اوبن، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۳)

رؤسای عشایر مکریان و دیگر مناطق کردنشین با اینکه مشروعیت شخص علیه مشروعیت نهادی را بیشتر قبول داشتند اما از مداخله روزافزون دستگاه قاجار در امور ولایات دل خوشی نداشته و به

این جهت فعالیت‌های آنان آمیخته به شکلی طرفدار خودمختاری و یا نوعی از استقلال محل از مرکز بودند هرچند که فعالیت سیاسی مردم شهری را برنمی‌تابیدند. در این میان گُردهای شکاک با اینکه هنوز از مسأله ترور جعفر آقا شکاک توسط سلطنت‌طلبان به شدت عصبانی بودند اما به همراه دسته‌هایی از گُردهای جلالی و به سرکردگی عزو خان خواهرزاده اقبال‌السلطنه ماکویی، به تبریز حمله و با مشروطه‌خواهان آنجا خصوصاً ستار خان درگیر شدند. (احمد کاویانپور، ۱۳۴۶: ۲۳۲) در این جبهه جنگ دو طیف متضاد مشروطه‌خواه و ضد مشروطه از گُردها در دو جناح مخالف قرار داشتند که گُردهای سقز در حمایت از ستارخان و مشروطه و گُردهای شکاک و جلالی در مخالفت با آن می‌جنگیدند. (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۳۶)

در مکریان و دیگر مناطق کردنشین ایران مداخلات قدرت‌های استعماری همچون روسیه، انگلستان و عثمانی از شدت بیشتری برخوردار بود. تقریباً در قسمت اعظمی از نواحی، تا پایان جنگ جهانی اول و حتی مدتها بعد از آن نیز حکومت نظامی اشغالگرانه‌ای برپا بود، به طوری که دست و پای تحرکات مردمان این نواحی را به کلی بسته و مانع از افزایش آگاهی مترقی‌خواهانه و آزادیخواهانه شده بود ولی علیرغم این فشارها هم در شهر سقز شاهد تشکیل انجمن نجات به رهبری ملا محمد کریم قاضی کوثر، هنرمند، شاعر و خطاط (همان، ۱۳۸۸: ۵۵) و در شهر مهاباد (ساوجبلاغ) انجمن ملی (روزنامه انجمن، ۱۳۲۵ق: ۳) تحت نظر قاضی فتاح هستیم که هر کدام وکیل و نماینده‌ای به ترتیب و تحت نام حاج احمد افتخار از سقز (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۳۶) و حاجی معین وکیل ساوجبلاغی (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۱ و ۵۵) در دارالشورای تبریز داشتند و به این طریق ارتباط فکری و سازمانی خود را حفظ کرده بودند. علاوه بر این در روستاهای مختلف مکریان هم مردم نشست‌ها برپا می‌نمودند و با آنکه برخی از آنان معنی مشروطه را نمی‌فهمیدند لاف مشروطه‌خواهی و همدستی و یگانگی می‌زدند و به تبریز و دیگر جاها تلگراف‌ها می‌فرستادند و نشست‌های پنجاه نفره و صد نفره تشکیل داده و خود را جزو قشون ملی مشروطه قلمداد می‌کردند. (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۴۹) به طور کلی طبقات بازاری، بازرگان و تجار و صنعتگر مکریان سخت از مجلس نوین‌پاد پشتیبانی می‌کردند که همین مسأله در تقویت انجمن‌های سقز و مهاباد تأثیرات مضاعفی داشت و همچنین ارتباط تنگاتنگ انجمن‌های تبریز، زنجان، سنندج، سقز و مهاباد

(ساوجبلاغ) با هم در تقویت، تبادل فکر، سیاست‌گذاری‌ها و گسترش اندیشه مشروطه‌خواهی در مکرران و در میان طبقات بازاری شهری و مردمان روستایی نقش زیادی داشتند.

به توپ بستن مجلس اول و شروع استبداد صغیر محمدعلی شاهی مانع از ارتباط مکرران با مشروطه‌خواهان و انجمن تبریز نگردید با اینکه مردم آذربایجان و مکرران زیر سیطره عثمانی و روسیه قرار گرفته بودند و مداخلات آنان و ناشفافی مفهوم و محتوای مشروطه سبب شده بود تا در این نواحی وکلای انتخابی برای ورود به مجلس اول حائز اکثریت تام و اکثریت نسبی نشوند. (افشار، ۱۳۸۵: ۵) عثمانی نواحی مهمی مثل پاسگاه‌های گمرکی مرگور، دشت، ترگه‌ور و سردشت را اشغال و از طریق شیخ محمدصدیق سعی در تقویت عشایر منگور و سلطه هرچه بیشتر بر منطقه را داشتند. فرمانفرما هم در پی ایجاد اختلاف بین مناطق مختلف تبریز و آذربایجان و همچنین مداخله در ساوجبلاغ بود. (همان، ۱۶) در این اوضاع و در شرایطی که روسیه برای مقابله با عثمانی قریب به ده هزار نفر نیروی رزمی خود را در این نواحی خصوصاً خوی و ساوجبلاغ مستقر ساخته و از طرف دیگر با انگلستان بر سر منافع بازرگانی خود به اقدام مشترک تقسیم خاک ایران پرداخته بود، محمدعلی بادامچی دوست صمیمی تقی‌زاده طی نامه‌ای به وی می‌نویسد: «معلوم شده که هیچ کدام از منتخبین دوره اول خواه در تبریز و خواه در اطراف اکثریت تام ندارند و عده‌ی تعرفه [ای] که در تبریز داده شد ۳۳۰۰ ورقه، و عده اوراق رأی که گرفته شد ۲۸۴۸ ورقه [بوده است]». (همان، ۵۹) حکومت استبدادی و سلطنتی محمدعلی شاه موضوع ملوک‌الطوایفی را در سراسر ایران و مکرران دامن می‌زد تا هرچه بیشتر دامنه اختلافات زیاد شده و از هرگونه رواج اندیشه عدالت و آزادی‌خواهی و ترقی‌جویی به عمل آید. عبدالله ناهید وضعیت کردستان را این‌گونه توصیف می‌کند: «البته کردستان که موقعیتش برای این جریان از هر نقطه مقتضی‌تر بود از این موقع بی‌نصیب ماند. ملوک‌الطوایفی عجیبی شروع شد. با این وصف بدیهی است کسانی که از خود وسیله دفاع نداشتند ناچار بودند به حمایت دیگران بروند یا دست از هستی خود بشویند. بنابراین ما هم ناچار بودیم هرچه عایدی داشتیم به مصرف خرید تفنگ و فشنگ و سایر وسایل دفاعی برسانیم و بیشتر وقت گرانهای خود را صرف دفاع از برادران نادان خود کنیم.» (ناهید، ۱۳۶۲: ۲۶)

اختلافات میان عشایر بیگزاده و دیوگری از این صنف درگیری‌های ملوک‌الطوایفی قلمداد می‌گردد که در آستانه مشروطیت و بر سر مالکیت زمین و روستاها صورت می‌گرفت. (ناهید، ۱۳۶۲: ۲۷ و ۲۸)

شرکت کنندگان در مشروطه هم یک‌دست و دارای اهداف یکسانی نبودند. به قول شیخ رئوف ضیایی: «بعضی از آنها جاه‌طلب بوده و این حرکت را وسیله‌ای برای دستیابی به مقصود خود

می‌دانستند، بعضی‌ها هم بلا اراده و آلت فعل دیگران بودند. برخی نیز به میل و اراده خود و جهت مصالح ملت و مملکت در آن میدان قدم گذاشته بودند.» (رئوف ضیایی، ۱۳۶۷: ۲۲ و ۲۳) اهالی مکریان و دیگر مناطق کردنشین ایران هم مثل بقیه‌ی نقاط ایران اهداف مشروطه را کاملاً نفهمیده و هر کس آن را به صلاح و نفع خود تغییر می‌نمود. گاهی عشایر از لفظ مشروطه جهت رسیدن به اهداف و غرایض عشیره‌ای خود بهره‌برداری نموده و اگر یک ثلث از اموال اهالی را به زور از مردم اخذ می‌کردند نامش را مشروطه نهاده و مال‌باختگان نیز می‌گفتند ما را مشروطه کرده‌اند! ولی چنانچه از یک ثلث تجاوز نماید غارت و یغما است به عنوان مثال کریم خان مکرری چندین مرتبه مردم را مشروطه کرده و یک بار هم بالاخره آنان را غارت کرده بود. (میرزا قهرمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۱) اما قشر تحصیلکرده و بازاری و تجار شهرهای سقز و مهاباد به شکلی سازمان‌یافته در راستای عدالت و آزادی‌خواهی و ارتباط با سایر شهرها توانسته بودند در میان مردم شهری لفظ قانون را نهادینه سازند. شرایط فعالیت برای آزادی‌خواهان مکریان چندان هم سهل و آسان نبود. به دلیل ارتباط حاج صمد خان شجاع‌الدوله - که در آن موقع والی تمام خاک آذربایجان بود - با سیف‌الدین خان اردلان مظفرالسلطنه حاکم سقز و محمد حسین خان حاکم ساوجبلاغ که با هدف سرکوب هرگونه فکر مشروطه‌خواهی در مکریان و نواحی اطراف انجام می‌شد، هرگونه صدای مترقی و آزادی‌خواهی را از نطفه خفه می‌کردند. (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۲۷ و ناهید، ۱۳۶۲: ۱۳۰-۱۳۱) مصطفی تیمورزاده در مورد مخالفت‌ها و اقداماتی که شجاع‌الدوله به طریق افراد و مهره‌های مخالف مشروطه در نواحی مختلف آذربایجان و غیره انجام می‌داد، می‌نویسد:

در مابین مراغه - تبریز به دسته دسته سربازهای دولت که همگی پر طاووس به سر زده بودند مسلح از پسر و جوان تصادف می‌کردیم و هر دسته پنجاه نفری، پنج شش نفر حبسی همراه داشتند که پاهای ایشان را در زیر شکم قاطرهای سواری محکم بسته بودند. اینها کسانی بودند که به نام مشروطیت با دولت در ستیز بودند و از طرف حاج محمد خان شجاع‌الدوله - که در آن موقع والی تمام خاک آذربایجان بود - توقیف می‌گشتند. عده‌ای که مستحب اعدام بودند و هر روز در تبریز به دار سیاست آویخته می‌گشتند و قسمتی را که فقط اشتراک داشتند و متمول بودند به مراغه می‌فرستادند که خلع ثروت و دولت از آنها می‌نمودند و مرخص می‌شدند. برادرزاده شجاع‌الدوله، حاکم مراغه، مأمور اجرای امر و فرمان شجاع‌الدوله بود. (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۲۲ و ۲۳)

انجمن نجات در سقز

اوضاع سیاسی و اجتماعی سقز به هنگام شروع مشروطیت در ایران، تحت کنترل سیف‌الدین خان مظفرالسلطنه - حاکم بالاستقلال - شهر بود و همچنین وجود سمت‌ها و اشخاصی همچون کلانتر، داروغه فراشباشی و باشماق‌چی‌باشی و آبدارباشی و ... در سطح شهر که درجات پایین‌تر از حاکم بودند، در محاکمه، قانون و اثبات را نادیده می‌گرفت. (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۲۹) لذا در این جو بسته و شخصی‌زده وجود دریچه‌ای ولو کم از بوی عدالت و آزادی‌خواهی و ترقی بارقه‌ای از امید در میان جوانان، بازاریان و باسوادان شهر ایجاد می‌کرد. تجار سقزی سالی سه مرتبه به شهرهای تبریز، زنجان، همدان، تهران، موصل، کرکوک و سلیمانیه مسافرت بازرگانی داشتند که در کنار خرید و فروش توتون، اجناس متفرقه نیز وارد شهر می‌کردند (همان، ۱۳۱ و ۱۳۱) و می‌فروختند و از طریق رفت و آمد این شهرها و بالعکس، اخبار و افکار ردوبدل می‌گشت. حاج حکیم نیلوفری در این باره می‌نویسد: «از سوی دیگر به دلیل مراودات کاروان‌ها و قوافل و پخش نشریات انجمن‌ها و جمعیت‌های مشروطه‌خواه و ضد استبداد در بین جوانان و تبلیغ و توجیه مطالب، با جریان‌های مبارزاتی آشنا شدیم و عاشق مبارزه و قیام ستارخان و باقرخان در تبریز بودیم، چون آن‌ها از مردمان عادی و کسبه‌ی تبریز بودند.» (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۱۷) هیئت کارگران کُرد طی نامه‌ای به مجلس از اوضاع نابسامانی سقز و بانه و دیگر مناطق کردنشین و تداوم سیطرهٔ مستبدین بر مردم این‌گونه به مشروطه می‌نگریستند:

مقام ساحت مقدس مجلس شورای ملی ادام‌الله بقاءه، پس از چندین سال‌های سال طی مراحل روزهای تاریک در انتظار امیدبخش انعقاد مجلس شورای ملی ادام‌الله بقاءه تا که در این اواخر بحمدالله از همت و مردانگی وطن‌خواهان راه حریت و آزادی و برادران عزیز که هزاران جان‌های خود را فدا و بقای استقلال وطن نمودند و ریشهٔ استبداد را بالکل از میان برداشته و یک اسباب امیدبخش و رفاه حال بیچارگاه آهی وطن را به عمل آوردند (افسوس صد افسوس که کردستان فلک‌زدهٔ ما هنوز محصور جنگال استبدادیان می‌باشد). از بس که در این مدت به هر جانب دویده و فریاد و آه و نالهٔ بیچارگان فلک‌زدهٔ کردستان را به عرض اولیای امور رسانیده چاره نشد. بنابراین از آنجایی که آن ساحت مقدس پارلمانی برای دادخواهی ملت مظلوم تشکیل است این است کماهو حقه شرح درازدستی و ظلم مستبدین که این ملک بیچاره را محاصره نموده‌اند (که ابداً احدی اسم قانون را نمی‌تواند به زبان جاری نماید) ... (اذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۶۹-۷۱)

دولت مشروطه در ایران و مجلس شورای ملی هیچ برنامهٔ مشخص و الزام‌آوری جهت حمایت از انجمن سقز و آزادیخواهان این شهر در نظر نگرفتند در حالی که برای سایر شهرهای ایران مثل

همدان، کرمانشاه، سنندج، اصفهان، شیراز، مشهد، رشت و ... پروگرام و نظامنامه جهت تشکیل شعبه فرستاده بودند. (افشار، ۱۳۸۵: ۲۱۳) اصولاً سوژه گرد در ذهن و ضمیر مشروطه‌خواهان تهران و تبریز جایی نداشت و با اینکه پنج سال از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه گذشته بود اما حاکمان انتصابی حکومت در سقز و سنندج زیر لوای زنده‌باد مشروطه مشغول چپاول و خونگیری از مردم بودند و به قول برخی از رجال این دیار: «قریب چهار سال است که کشتی اوضاع این ظلمت‌کده کردستان دچار معاکه طاعوت و نهنگان وطن گشته، دچار مؤجد نو و شهوات آنها ... تاکنون در اجرای شهوات و مکیدن خون مظلومین پیش رفته و می‌روند.» (آذری شهرضایی، ۷۸-۷۹) این هیئت کارگران گرد همچنین از تعرضات و تداخلات عثمانی در بانه و به زمین افتادن مالیات در سقز توسط حاکمان سلطه‌گر آنجاها قلم‌فرسایی نموده‌اند که نشان از نوعی جو سرکوب و بسته در این نواحی دارد. (همان، ۷۰)

یکی از دامادهای ملا محمد کریم قاضی کوثر به نام حاج احمد افتخارالتجار سقزی که با ستار خان و باقر خان رابطه‌ای دوستانه داشت سبب شد که تعداد زیادی از جوانان و بازاریان و مردمان شهری سقز به تجمع و اعتراض دست بزنند و تحت نظر قاضی کوثر و حاج احمد افتخارالتجار سقزی و طی صورتجلساتی که برای سنندج و تبریز هم ارسال شد، اقدام به تأسیس کمیته یا انجمن نجات در سقز کنند. (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۹ و روزنامه تبریز، ۱۳۲۵ ق: ۳-۴) که هدف اولیه و ابتدای آنان نجات یافتن از ظلم و بیداد حاکم یا خان بانفوذ وقت یعنی سیف‌الدین خان و عوامل وی بود. شیخ رئوف ضیایی در کتاب خاطرات خود این‌گونه می‌نویسد:

در این سنوات شورش و انقلاب در همه جا حکمفرما بود و دوره استبداد داشت آخرین دقایق عمر را می‌گذراند. ناامنی و چپاول و غارت بر حد اعلای خود رسیده بود و هیچکس در منزل و محل خودش چه در شهر و چه در ده امنیت جانی و مالی نداشت. دولت مرکزی در نهایت ضعف و عدم اقتدار بود و کم‌کم مشروطه‌خواهان در آذربایجان و کردستان و رشت قیام کرده بودند و هرج و مرج و ملوک الطوائفی به حد اعلای خود رسیده بود. قدرت و زور در هر جا بود به جان و مال ضعفا و بیچارگان حمله می‌نمودند و اغلب جاده‌های عبور بواسطه تعدی و چپاول غارتگران و دزدان سرگردنه متروک و مسدود شده بودند. برای نمونه بین سقز و سنندج که سی فرسنگ است مثل می‌زنیم ایاب و ذهاب بطوری قطع گشته بود اگر عابرین لخت و گدا هم به سلامت جان بدر

می‌بردند باعث حیرت می‌شد و کاروانیان با دادن تحف و هدایا به سردهسته دزدان می‌توانستند عبور کنند. در این زمان سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۲۵ قمری بود، که انجمن‌های محلی در تبریز و رشت و سنندج تشکیل شد این موضوع به سقز نیز سرایت کرد و انجمن‌هایی دایر گردید. بدیهی است این انجمن‌ها بر علیه حکام و به منظور در دست گرفتن حکومت تأسیس شده بودند. (رئوف ضیایی، ۱۳۶۷: ۲۰-۲۱)

با اینکه بیشتر مراودات انجمن نجات در سقز با تبریز بود (همان) اما کمیته بعد از خریداری کردن چندین قبضه اسلحه در سرحدات عثمانی، چند نفر را تعیین کردند تا به باکو و تبریز رفته تا پل ارتباطی بین دو انجمن و راهی برای خبرگیری ایجاد کرده باشند. (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹) گروه انجمن سقز با سید حسن تقی‌زاده، میرزا محمود خان حکاک‌باشی، حاجی رسول صدیقیانی و آقا تقی شجالمی راجع به همه موضوعات از جمله، رفع اختلافات مذهبی در تبریز صحبت کرده بودند تا آنجا که تقی‌زاده تعدادی از روحانیون را در تبریز برگزیده بود تا راجع به موضوع رفع اختلافات مذهبی صحبت بکنند و همچنین مردم تبریز را از وجود انجمن نجات در سقز آگاه سازند. در سقز هم بنا به دعوت انجمن، انبوهی از جمعیت در قوی شیخ (جنگل شیخ) گروه‌های بزرگی راه انداخته و بدین وسیله صف مشروطه‌خواهان سقز مستحکم و مضاعف گردید. به زودی انجمن سقز دارای صندوق جهاد و علم مخصوصی گشت تا بحث نماد و وجه مالی انجمن جهت رتق و فتق امور راه‌اندازی گردد. (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۹) چون منزل شخصی میرزا احمد ملک‌التجار مرکز تجمع اعضاء انجمن و هر روز در معرض تهدیدات سیف‌الدین خان اردلان بود لذا هر لحظه امکان رویارویی میان دو طیف مخالف وجود داشت. حتی در این شرایط هم تعداد ۲۷ نفر از اعضای انجمن را روانه تبریز نمودند تا در همراهی با ستار خان و باقر خان و کمک به مشروطه‌خواهان آذربایجان و تبریز تشریک مساعی کرده باشند که همه این تلاش‌ها با هماهنگی و همراهی ستار خان و باقر خان انجام گرفته بود. در کتاب «زنده باد مشروطه پاینده باد قانون» راجع به فعالیت‌ها و تلاش‌های انجمن نجات این‌گونه آمده است:

«... تنی چند از جوانان نیرومند و پرشور و میهن‌پرست با مراکز مبارزاتی آشنا شدند خصوصاً مرحوم حاج احمد افتخار که به عنوان نماینده مردم سقز به عضویت دارالشوری تبریز درآمد. غیر از حاج احمد، جوانان روشنفکر و باسواد سقزی چون «میرزا عبدالصمد قاضی‌زاده» فرزند قاضی کوثر و «عبدالصمد وجدی»، برادر ملک‌الکلام که مدتی کارگزار دولت عثمانی در سقز بود و «شیخ رئوف ضیایی» و «ملا عبدالعزیز صدرالعلما مفتی»، که چند دوره نماینده ادوار اولیه مجلس شورای ملی بودند و «شیخ عابد عرفان» و سیف‌الله خان اردلان و «توفیق امینیان» و «مصطفی تیمورزاده» و

مرحوم کلاهی نماینده جراید، به جراید داخلی و خارجی دسترسی داشتند.» (نیلوفری، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰)

این افراد که خود را قشر منورالفکر و روشنفکر جامعه در آن زمان به حساب می‌آوردند، در تحصن مسجد جامع برای تعیین و تعویض رؤسای ادارات و فرماندار با رأی مستقیم مردم و بدون حکم از طرف دولت مرکزی، راهپیمایی عمومی به طرف بوکان در اعتراض به تحرکات اسماعیل آقا سمکو و همچنین در تشکیل کمیته‌ی نجات و شعب احزاب گوناگون نقش داشتند. (همان) گاهی هم از انجمن زنجان به انجمن سقز دستوراتی می‌دادند (ضیائی، ۱۳۶۷: ۲۱)

انجمن نجات در راه کمک به تبریز و نجات ستار خان و باقر خان از محاصره شهر تبریز به دست عوامل و ارتش محمد علی شاه سعی وافری انجام داد و تا مرحله حمله به تهران و فتح آنجا به دست مشروطه‌خواهان دور دوم به فعالیت خود ادامه می‌دادند اما اختلافات بین سیف‌الدین خان مظفرالسلطنه و انجمن نجات در سقز به قوت خود باقی و در نهایت به کشته شدن برخی از سران آزادیخواه و مترقی همچون حاج احمد ملک‌التجار - داماد قاضی کوثر و باجناق سیف‌الدین خان - انجامید. (روزنامه انجمن تبریز، ۴ و نیلوفری، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۲) از این مرحله به بعد گله و شکایت مشروطه‌خواهان سقزی به مجلس شورای ملی در تهران و انجمن تبریز شروع و اختلافات در بین مخالفین و موافقان مشروطه به اوج خود رسید و برخی از اموال و منازل مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان سقزی غارت و به آتش کشیده شد. (شمس، ۵۸-۵۹) امین‌الاسلام سقزی به مجلس و در خصوص عملکرد سیف‌الدین خان حاکم سقز می‌نویسد: «مقام منیع ساحت مقدس ریاست دارالشوری کبری شیدالله ارکانه ... در این سنوات اخیر انقلاب نقاط حدودیه با وجود تراکم صدمات عارضه از اشرار و مفسدین حدود به واسطه استظهار عساکر عثمانی در نظر اولیای دولت مکشوف است که در راه دولت‌پرستی و ملت‌خواهی اتصالاً با معاندین و ملت مخصوص سیف‌الدین خان سقزی در مواقعی که نزد فریق پاشا می‌رفت و آب را گل‌آلود و عساکر عثمانی را به سقز دعوت می‌کرد ... حتی به قتل چند نفر از اقوام خود راضی شده و به وسایل مختلف مانع اجرای خیالات معاندین دولت و ملت گردیدم.» (اذری شهر ضیائی، ۶۶ و ۶۷) در نامه‌ای خطاب به مجلس و تظلم‌خواهی از رفتار سوء حکومت کردستان توسط مشروطه‌خواهان ساوجبلاغ مکرری آمده است: «مقام منیع حضرت ریاست جلیله مجلس مقدس شیدالله ارکانه؛ از ساوجبلاغ مکرری عریضه از سوء

اعمال سیف‌الدین خان حضور مبارک تقدیم داشته به شرح علی‌حده به چاکر نوشته بودند و... شرارت را به سرحد کمال رسانیده از قتل و غارت و خرابی رعایای بیچاره فروگذاری ننموده است... به علاوه کلی از گمرک و مالیات دولتی را این دو سه سال برده است.» (اذری شهرضایی، ۱۱۱-۱۱۲)

عبدالصمد قاضی‌زاده سقزی در نامه‌ای به مجلس و در راستای احقاق حق مردم، احوال آنان را به زندان، فلک زده، محنت کش و دربه‌در تشبیه کرده و می‌خواهد که وکلای پارلمان نگذارند که مشیت ملت سقز که از نوع مشیت وکلای مجلس می‌باشد ذلیل و از حقوق بشر و انسانیت محروم بمانند. قاضی‌زاده بعد از گله و شکایت فراوان می‌افزاید که بعد از ۶ ماه فعالیت در قضیه محاصره تبریز و بعد از مراجعت به ولایت سقز دچار قضیه و صدمه ناگوار اشرار و مستبدین سقز شده‌اند. (همان، ۱۱۳-۱۱۴) این نوشتارها و شکایت نشان از این دارد که مخالفان مشروطه در سقز توانسته بودند آزادیخواهان را از شهر بیرون و یا سرکوب نمایند.

نحوه سلوک شریف‌الدوله وزیر داخله وقت با مردم کرد خصوصاً سقز و ساوجبلاغ همراه با اعمال خشونت و به دور از هر نوع افکار آزادیخواهانه بود و حاکمان انتصابی ایشان همیشه با مخالفت قشر بازاری، تجار و مشروطه‌خواه روبه‌رو می‌شدند به شکلی که آنان خواهان برکناری و استعفای اشخاصی همچون حاج امیر نظام و انتصاب مشروطه‌خواهانی به سیاق ستار خان و یا یک نفر مقتدر و مشروطه‌خواه بودند. (همان، ۷۸-۷۹) اما حاکمیت بدون اعتنا به خواسته‌های مردم گرد و با انتصاب مشیر دیوان و یا فرستادن سردار محی، فرمانفرما و شریف‌الدوله از پایتخت، به تشدید تنش‌ها و ایجاد چند دستگی در میان کردها دامن می‌زد.

پیامدها و نتایج مشروطه در بین کردهای مکرران

دولت برآمده از مشروطه در مرکز و نمایندگان مشروطه‌خواه حاضر در پارلمان به دلیل نگرش امنیتی خودشان نسبت به مناطق گردنشین هیچ برنامه‌ی خاصی برای حمایت از مشروطه‌خواهی این مردمان، تعمیق اندیشه آزادیخواهی و توجه به خواسته‌های آنان را نداشتند و تنها در انتخابات دوره پنجم مجلس و برگزار شده در ساوجبلاغ بود که بوکان، سلدوز و عشایر مامش و منگور نیز مجاز به شرکت در رأی‌گیری شدند. امام قلی میرزا از ارومیه و بصیرالسلطنه در ساوجبلاغ با عثمانی‌های اشغالگر و رفیع بیگ مأمور کمیسیون آنان در سلدوز وارد مذاکره می‌شدند اما عشایر را متمرده قلمداد می‌کردند!! (عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۶۰ و ۶۱) کردها از مشروطه بارقه امید ندیدند. مشروطه‌خواهان هم دیدی امنیتی و بی‌برنامه نسبت به کردستان داشتند. تکیه بر خودآگاهی نژادی، گنجاندن تعبیر ملت کرد، و وجود اصطلاحاتی مثل حقوق بشر، حقوق ملی، حریت، مساوات

و عدالت در نامه‌نگاری‌های رجال کرد به مجلس شورای ملی نشان از خواسته‌های مدرن و هویتی می‌باشد که آنان ضمن انتقاد از مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان و تهدید به تجزیه، استقلال‌خواهی و دست آخر علاج درد خود از راه دیگر، بر آن پای می‌فشردند. آنان نظمیه، عدلیه، مالیه، بلدیه، تلگراف‌خانه و امنیه را عامل فساد و ناشی از مشروطیت می‌دانستند (رضا آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۷۸ و ۹۹) لذا با صراحت تمام به مجلس نوشتند:

تمنا داریم که این مشیت ملت بی‌چشم و زبان‌گرد را از مسئله نوعیت خارج ندانسته درد و مرض ما را درد و مرض خود بدانید و تا به کلی این عضو کردستان از پیکر وطن مجزا نگشته به معالجه ما بپردازید که برای چه ما بدبختان را از حقوق بشریت محروم دانسته ... ولایت بی‌دفاع ما که می‌باید به یادگار ایران قدیم به وضع سابق خود اسیر دست مکر و بهای استبداد و ظلمه و عصاه باشد ... بیش از این تاب و تحمل این مصائب و بی‌ناموسی را نداریم که حتی از یهودی‌های فرنگستان هم کمتر باشیم آنها بلدیه حقوق ملی و وظایف مشروطیت و حریت و اخوت و مساوات و عدالت متلذذ باشند و ما مظلومان محروم باشیم، النار ولا العار. (همان، ۱۲۷-۱۲۹)

مکریان و دیگر مناطق کردنشین ایران در مجلس اول دارای نماینده نبودند اما در دور دوم مشروطه بر خلاف دور اول نمایندگانی را برای مجلس کاندیدا نمودند که سقز هم از میان شهرهای استان توانستند دو نفر را از مجموع ۹ نفر کاندیدا نمایند تا از این ۹ نفر ۳ تن به عنوان منتخب و نماینده به مجلس راه بیابند. (شمس، ۱۳۹۲: ۱۶) هیچ‌کدام از ایلات و عشایر گرد مکریان نتوانستند نماینده‌ای در مجلس داشته باشند. بنا به نوشته‌ی اسماعیل شمس بر اساس قانون انتخابات مجلس دوم سقز هم می‌توانست نماینده‌ای در مجلس داشته باشد ولی مردم این شهر نتوانستند فرد مورد نظر خود را انتخاب کرده و به مجلس بفرستند بنابراین انتخابات آنجا باطل شد چرا که با وجود برگزاری انتخابات توسط مظفرالسلطنه برخی روزنامه‌ها همراهی او را با مشروطیت ظاهری می‌دانستند. بر اساس قانون تصویبی مجلس دوم تعداد نمایندگان کردستان از ۳ به ۴ نفر افزایش یافت و سقز و بانه هم دارای نماینده مستقل شد. (همان، ۱۷ و ۲۱) مشروطه‌خواهان سقز در قالب یک گروه ۱۵۰ نفری به تهران مهاجرت نموده از راه زنجان و بعد از ارتباط با بختیاری‌ها و سپهدار رشت وزیر جنگ، وارد شهر تهران شدند که بعدها چند نفر از آنان به دفاع از مشروطه در سایر نقاط ایران و همچنین همراهی و کمک به مورگان شوستر آمریکایی جهت سر و سامان دادن وضعیت

مالی و اقتصادی کشور، پرداختند. (نیلوفری، ۵۶-۵۹) اما بعدها تعدادی از آنان به قتل رسیدند و یا از جانب مشروطه‌خواهان مرکز نادیده گرفته شده و حق و حقوقشان پایمال گشت.

انجمن ملی ساوجبلاغ (مهاباد)

ساوجبلاغ (مهاباد) (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۲۵: ۳) به عنوان یکی از مراکز شهری تمایل داشت تا هویت خود را به جنبش مشروطه و انجمن ملی تبریز گره زده و خواستار رهایی از بند و ستم حکام سلطنت طلب و مرکزگرا بودند. گسترش اندیشه آزادیخواهی در شهر و روستاهای حومه سبب دایر شدن کمیسیون مشروطه‌خواهان ساوجبلاغ مکرری (ماهنامه اجتماعی، فرهنگی، سید محمد صمدی، ۱۳۹۲: ۵۱) تحت راهنمایی و ارشاد قاضی فتاح از متنفذین و بزرگان شهر و کسی که به خاطر افکار سیاسی و اجتماعی و خواسته‌های آزادیخواهانه بارها از جانب حکومت ناصرالدین شاه زندانی (صمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۵ و ۳۳۶) و در عهد مظفرالدین شاه نیز متوقف، زندانی و اداره امورات و سرحدات وی به ولیعهد واگذار شده بود، (افشار، ۱۳۸۷: ۳۰ و ۳۱) و با شرکت اشخاصی همچون حاج مصطفی داودی، حاجی بایزید آقا ایلخانی‌زاده، حاج معروف آقا معروفی، حاج قادر ابراهیمیان مشهور به قادر سورکه و به ریاست حاج محمد آقا ایلخانی شکل گرفت و با مشروطه‌خواهان تبریز در ارتباط بودند. (داودی، ۱۳۷۳: ۵۵۳) البته اسماعیل شمس اذعان دارد که سیف‌القضات و قاضی علی ریاست این انجمن را بر عهده داشته‌اند. (اسماعیل شمس، تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۱۴۰۱: ۲۴۵) هرچند که قاضی فتاح برای شکست شاهسون‌ها، با نیروی نظامی بالغ بر صد و پنجاه نفر و به همراه پسران خود قصد کمک به شجاع‌الدوله را داشت. (مصباح‌الدیوان، ۳) اسماعیل امیرخیزی در یکی از نامه‌های خود به تقی‌زاده در ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ می‌نویسد: «سه روز قبل قونسول روس به کارگذاری رسماً نامه نوشته بود به واسطه‌ی این‌که می‌گویند حاجی ایلخانی به طرف مراغه خیال تخطی دارد عده‌ای قزاق و سالدات به مراغه فرستاده شده برای حفظ اتباع خارجه. از قرار معلوم عده‌شان یک صد نفر بوده است.» (ایرج افشار، ۱۳۸۵: ۳۴۵ و ۳۴۶). تقی‌زاده نیز در همین رابطه و در یکی از نامه‌های خود خطاب به ادوارد براون انگلیسی در مورد صمد خان می‌نویسد: «... به جلوگیری قوای حاجی ایلخانی و اعظام الممالک از رؤسای اکراد و ساوجبلاغ که به حکم دولت مشروطه به مراغه تعرض و حمله می‌کردند اقدام کرد.» (ادوارد براون، ۱۳۸۷: نامه شماره ۷: ۱۵) این اسناد و نامه‌نگاری‌ها دلالت بر همکاری مشروطه‌خواهان ساوجبلاخی از جمله حاجی ایلخانی با انجمن تبریز دارد.

طی نامه‌ای مبنی بر اظهار امتنان و همراهی انجمن ملی ساوجبلاغ با انجمن ملی تبریز و مشروطه‌خواهان آنجا این چنین آمده است:

ما مشتى ضعفا بجان و مال برای خدمت و اطاعت و جانفشانی در راه ملت با حمیت غیور اسلام ایران عموماً و اطاعت اوامر سنیه آقایان محترمین با دیانت آذربایجان خصوصاً حاضر کمر خدمت بمیان جان بسته و از جان و مال رسته‌ایم و همیشه تمنای توفیق خدمت و جانفشانی را در راه خادمان شریعت پاک و مقویان مشروطیت تابناک کژالله امثالهم و اعانهم علی یناتهم از حضرت رب العزه مینمائیم حالا بر طریق لزومیت مخصوصاً در حضور باهرالنوران رکن رکین انجمن مقدس ملی مدظله العالی استدعا می‌نمائیم که از این ببعد به چشم حقارت به انجمن ملی ساوجبلاغ که حقیقتاً از خادمان صادق انجمن محترم مقدس تبریز محسوب می‌شوند ننگرد و برای ارجاع خدمات و انجام مهمان قرین مباحاتمان فرمایند. (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۲۵: ۳)

ساوجبلاغ مکرری در حین دارا بودن اختلافات داخلی، به موافقان و مخالفان مشروطه نیز تقسیم شده بودند. عشایر بیگزاده و خانزاده با دیوکری‌ها اختلافات شدیدی داشتند. (مصباح الدیوان: ۳) محمد حسین خان مکرری حاکم مهاباد به همراه دیوکری‌ها در نزدیکی کامل با سلطنت‌طلبان و همفکری با کنسول‌های روس و انگلیس به سر می‌برد از جانب دیگر مصباح الدیوان ادب هم که ارتباط تنگاتنگی با محمد علی شاه داشت، مخالف و رقیب سرسخت محمد حسین خان بود. پذیرای محمد حسین خان مکرری از مأموران روس و انگلستان در مهاباد و بوکان اعتراض و انزجار شهیندرخانه عثمانی، مأمورین و ارکان حرب آنان را در پی داشت (همان: ۳ و ۲) اما با این اوصاف هم قاضی فلاح خود را مجاهد مشروطه می‌دانست و جهت سرکوب شاهسون‌ها سواره نظام مهیا می‌نمود. در مکتوب دیگری از ساوجبلاغ به انجمن ملی تبریز و در ستایش از مشروطیت خواستار اقدام انجمن جهت تأسیس مدرسه در مهاباد و فرستادن مشاورانی از تبریز به میان مردم شده‌اند. در این مکتوب آمده:

اهالی ساوجبلاغ مرده بودند حالا زنده شده‌اند بوی تمدن و وطن‌پرستی حالا بشمام جانشان می‌رسد با هزاران زحمت تشکیل انجمن داده ولی ترتیبات آن را نمی‌دانند دو نفر شخص سیاسی‌دان لازم است که ترتیبات انجمن و تکالیف اعضای آن را تلقین نشان نماید و مدارس و مکاتب برای تربیت اولاد وطن تأسیس نمایند تا جوانان ساوجبلاغ و اطراف در تحصیل علوم و صنایع محتاج دیگران نشوند والا باین وضع که گرفته اولاد وطن تربیت نخواهند شد باید بدانند تأسیس مدارس اولین درجه ترقی و تمدن مملکت است همتی باید کرد. (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۲۵: ۴)

ساوجبلاغ (مهاباد) حق انتخاب دو نماینده از ۵۷ منتخب را داشت اما هیچ امیدی برای ورود به مجلس نداشتند. مردم کُرد در آذربایجان در دور دوم مجلس هم مثل دور اول از داشتن نماینده محروم بود. (شمس، ۱۶-۱۷) و تنها از طریق حاجی معین‌الملک التجار وکیل ساوجبلاغ در انجمن ملی تبریز کارها را رتق و فتق می‌کردند. (روزنامه انجمن، ۱۳۲۵ق: ۱) در کنار سقز و ساوجبلاغ دیگر شهرهای مکرران مثل بانه، سردشت و بوکان هم قصد پیوستن به مجاهدان را داشتند. (نیلوفری، ۳۳) اما کردهای مکرران به دلایلی مثل: نداشتن نماینده در مجلس، مخالفت مجلس دوم با پیشنهاد برخورداری مناطق سردشت، لاهیجان (لاجان) و اشنویه از داشتن نماینده در مجلس به بهانه وجود ایل‌های بلباس، مامش و قره‌پاپاق (شمس، ۲۱)؛ انتخاب حاکم غیر بومی به نام بصیرالسلطنه برای ساوجبلاغ از طرف انجمن ملی تبریز که شخصی منفعت‌طلب، بی‌تدبیر و خواستار سیاست و حکومت در ساوجبلاغ با اختیارات تام و ضمیمه حکومت مراغه به ساوجبلاغ بود و وی همیشه شهر را به مقصد تبریز ترک می‌کرد (افشار، ۱۳۸۵: ۲۴۶) سبب سرخوردگی مردم خصوصاً طبقات شهری از این نوع مشروطه‌خواهی شده بودند.

نامه‌های اشخاص متنفذی همچون قاضی علی و سیف‌القضات به فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) وزیر داخله در کابینه اول حسن مستوفی، نشان از همدلی و همراهی طبقات شهری و روستایی با مشروطه در پایتخت و کوتاه کردن قدرت و نفوذ درباریان و سلطنت‌طلبان و تأکید بر اصلاح رشته پاشیده امورات دولت و ملت ایران، ایجاد نظم و کاهش دردهای بی‌درمان این ملت فلک‌زده دارد. (میرزا فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۲۸-۲۹) اما در همین نامه‌نگاری‌ها به بی‌اعتنایی مشروطه‌خواهان پایتخت نسبت مناطق کُردنشین خصوصاً مکرران نیز اشاراتی رفته است. معلوم نبودن وضعیت حکمران ساوجبلاغ، مغشوش بودن راه‌ها، اشغال عساکر عثمانی و خراب بودن وضعیت کلی شهر از دیگر گلابه‌های این اشخاص مهم نسبت به وزیر داخله ایران می‌باشد. قاضی علی در یکی از نامه‌های خود به فرمانفرما هواخواهی از دولت و وضعیت ساوجبلاغ و بصیرالسلطنه را این‌گونه ترسیم می‌کند: ... امیدوارم به یمن اقدامات و اهتمامات بندگان حضرت اقدس والا، رشته پاشیده امورات دولت و ملت ایران منظم و دردهای بی‌درمان این ملت فلک‌زده اصلاح‌پذیر شود. و اگرچه دعاگویان در راه خدمتگزاری دولت و ملت رنج‌ها دیده و زحمت‌ها کشیدیم و جنگ‌ها کردیم و ضررها متحمل شدیم و تا حال نتیجه‌ای از طرف اولیاء امور ندیدیم، اما به مکارم و بزرگی آقایی بندگان حضرت اقدس والا مستظهریم که تلافی مافات بفرمایند. وضع این ولایت بسیار مغشوش است. شاهزاده امام قلی میرزای امیرنویان سه ماه است معزول شده تشریف برده‌اند، هنوز حاکمی برای این ولایت خراب شده فرستاده نشده. مدتی است جناب بصیرالسلطنه را برای حکومت معین

فرموده‌اند، معلوم نیست کی تشریف می‌آورند. راه‌ها بسیار مغشوش‌اند و در همه جا تاخت‌وتاز است. نصف ولایت مکرری تا کنار قصبه ساوجبلاغ در زیر اشغال عسکر عثمانی می‌باشد و نصف دیگرش اسماً اظهار اطاعت می‌نمایند نه رسماً. (همان)

علی قاضی ساوجبلاغی غره شهر شعبان ۱۳۲۸

همچنین سیف‌القضات هم طی نامه‌ای از میاندوآب به تهران در ۲ شهر شعبان ۱۳۲۸، شور و شغف خود را نسبت به مشروطه و دولت این‌گونه برای فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) وزیر داخله بیان می‌نماید: «به مقام منیع و عتبه رفیع حضرت اقدس اشرف والا وزارت داخله کبری، دامت شوکته، مصادعت به عرض می‌رساند: الحمدالله و المنه، تیر دعای صادقانه دعاگویان حقیر به هدف اجابت رسیده و به منتهای آمال و آرزوی خود رسیدیم و چراغ امید ایرانیان عموماً و ما دعاگویان ... اجابت شد.» (همان)

نقش سالارالدوله

سالارالدوله به مثال دیگر پسران مظفرالدین شاه یعنی محمد علی میرزا، شعاع‌السلطنه و عضدالسلطان (ناظم الاسلام، ۱۳۷۶: ۱۳۲) سعی در به دست آوردن قلوب مشروطه‌خواهان و مهاجرین صغری داشت تا از این طریق راه را برای کسب عنوان ولیعهدی و بعداً سلطنت هموار سازد. در دوره مشروطیت بیشتر علیه حکومت مشروطه سر به طغیان برداشته و در مدتی که حکمرانی کردستان را داشت در حمایت از برادرش محمدعلی شاه در کردستان دست به شورش زده و درصدد تصرف کرمانشاه و همدان و بعداً تهران بود اما به آرزویش نرسیده و بعد از برکناری به اروپا فرستاده شد اما بعدها از آنجا به عثمانی رفته و در بغداد سکنی گزید تا بتواند با سران و رؤسای عشایر گُرد ارتباط برقرار نماید. با ورود به مناطق سلدوز و ساوجبلاغ به مذاکره با عشایر گُرد، آذری و همچنین مشایخ و طریقت‌های منطقه اقدام نمود. (لازاریف، ۱۹۸۹: ۲۹۱-۲۹۲) نامه و دستخط ایشان به شیخ محمد علی حسام‌الدین نقشبندی و استمداد کمک از شیخ در ۲۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳، یکی از این موارد است. (دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۹) شیخ محمد علی در مَکریان پیروان و همفکران زیادی داشت. (همان، ۸۷-۵۸) برخی از شیوخ طریقت‌های نقشبندیه همچون شیخ علاءالدین نقشبندی و شیخ عبدالقادر فرزند شیخ عبیدالله نیز وعده همکاری و کمک‌رسانی به شاهزاده قاجاری داده بودند. سالارالدوله که در قریه تیکان‌تپه فیض‌الله بیگی و ۳۰ کیلومتری بوکان و در مَکریان در منزل قوچ

خان ساکن بود نامه شیخ علاءالدین را مبنی بر قول همکاری و همراهی با وی را از طریق خواهرزاده شیخ یعنی شیخ رئوف ضیایی دریافت کرد. رئوف ضیایی در این مورد می‌نویسد:

دائیم بمن دستور داده بود که آن نامه را بردارم و به ملاقات سالارالدوله برده‌م. در آنموقع شاهزاده در قریه تیکان تپه فیض‌الله بیگی و در منزل مرحوم قوچ خان بود. البته من دستور اطاعت شیخ را لازم می‌دانستم. با چند سوار به طرف تکانتپه رهسپار شدم و در آن قریه در منزل ملا محمد صاحب که ملای ده بود مهمان شدم. سپس بوسیله گماشتگان سالارالدوله پاکت محتوی نامه شیخ را فرستادم. عصر آن روز پیشکار سالارالدوله بدیدن من آمد و گفت ساعت ۸ صبح می‌توانم خدمت حضرت والا برسم. حسب الامر در ساعت معینه رفتم. سیاست روز و حضور عده‌ای از اعیان مراغه و تبریز در آنجا ایجاب کرد که به من بسیار حرمت بنهد و شخصاً تا جلو پله‌ها به استقبال من شتافت. و چون در کاغذ شیخ معرفی شده و می‌دانست من خواهرزاده‌ی شیخ علاءالدین پیشوای نقشبندیه هستم در پهلوی خود بمن جا داد. آنگاه سئوالاتی از من کرد که همه را پاسخ دارم، بجز جریاناتی که اطلاع نداشتم و گفتم من ساکن سقز هستم سالارالدوله کاغذ شیخ را بمن داد. خواندم نوشته بود مشایخ اورامان با مریدان حضور آماده می‌باشند که در راه رسیدن سالارالدوله به تاج و تخت اقدام نمایند. (رئوف ضیایی، ۱۳۶۷: ۲۹-۳۰)

عشایر مکریان (لازاریف، ۱۹۸۹: ۲۹۲) خصوصاً خوانین سقز به اردوی سالارالدوله پیوستند و تا ساوه با آنان همراهی نمودند. (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۵ و اذری شهرضایی، ۱۴۷) در این میان نقش سیف‌الدین خان، مظفرالسلطنه حاکم سقز و سیاه‌کوه، جهانگیرخان سرتیپ فیض‌الله بیگی که امین خلوت و وزیر سالارالدوله بود، به خوبی آشکار است. (نیلوفری، ۱۳۳-۱۳۴) طبق اسناد موجود و بر اساس نامه بهادرالسلطنه بانه به مجلس و همچنین گزارش عبدالصمد معتمدالمله قاضی‌زاده سقز که مشروطه‌خواه بود، شروع کار سالارالدوله در میان عشایر و مشایخ مکریان و همچنین قراپاها (اذری شهرضایی، ۱۳۱-۱۳۲) و اشخاصی همچون پسران فیض‌الله بیگ، شیخ احمد امین‌الاسلام سقزی (شمس، ۱۶۵ و ۱۶۸) و شیخ جلال ساوجبلاغی، فرستاده‌ی سالارالدوله به سنندج، (اذری شهرضایی، ۱۳۶-۱۳۷) بوده است که بعد از ورود به سنندج هسته‌ی اولیه و تحرک اصلی به سمت تهران شکل می‌گیرد. سالارالدوله به سران عشایر گرد بخصوص طایفه فیض‌الله بیگی قول وزارت و صدارت در فردای به قدرت رسیدن در تهران را داده بود که در این راستا جهانگیر خان گل‌تپه را به عنوان وزیر دارای و جهانگیر خان سرتیپ را به عنوان امین خلوت و سرتیپ علی خان را به درجه امیر تومان منصوب کرد. (فاروقی، ۱۳۶۹: ۲۶-۲۷)

نیروی چند هزار نفری شاهزاده متشکل از اورامی، مکری، بانه‌ای، سقزی، مریوانی، جاف و حتی اردلان، زنگنه، کلهر، مشایخ اورامان، حکام آذربایجان، کردستان و کرمانشاه بود که همگی متوجه تهران گردیده بودند اما همگی در نزدیکی نهاوند و ساوه از نیروی امیر بهادر خان بختیاری شکست می‌خورند و سالارالدوله مجبور به فرار می‌گردد که بعدها توسط شاه به اروپا تبعید گردید. البته انگلستان هم بر آن شد تا گردبادی را که سالارالدوله در نواحی کردستان، کرمانشاه و همدان به پا کرده بود؛ فرونشاند. در سال ۱۳۳۰ هـ. ق. / ۱۹۱۲ م. انگلستان مضطرب از این بود که روس‌ها نیرویی به کرمانشاه برای بیرون کردن سالارالدوله نفرستند. روس‌ها همگام با نظر انگلستان، به سالارالدوله پیشنهاد کردند در مقابل مستمری سالانه از ایران خارج شود. (اوری، ۱۳۷۷: ۳۲۶) با شروع حرکت سالارالدوله و ورود وی در ۱۲ رجب ۱۳۲۹ / ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۱ ارتباطات کردستان با تهران قطع شد و دوران بحرانی و ویرانگری کردها و عصر فتوت شروع شد. این وضعیت تا زمان تعطیلی مجلس دوم در ۱ محرم ۱۳۳۰ هـ. ق. / ۲۲ دسامبر ۱۹۱۱ م. تداوم داشت و به همین دلیل تا چندین ماه بعد از واقعه سالارالدوله هیچ حاکم و حکومتی در میان کردها وجود نداشت. با اینکه مشروطه‌خواهی در ایران ناشی از نارسایی اصول حکمرانی بوده و از مهمترین عوامل ذاتی نیز به حساب می‌آمد اما گویا مشروطه‌خواهی از درد و آلام کردها هیچ که نکاست بلکه در تزايد شرایط بحرانی در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز اثرگذار بود تا جایی که مردم در دل آرزوی دوره استبداد می‌کردند و از لفظ مشروطه بیزاری می‌جستند. در نامه اصناف کردستان به نمایندگان مجلس این چنین آمده است:

این همه فداکاری جوانان و بربادی اموال ملت فلک‌زده در راه مشروطیت برای تحصیل نعمت امنیت و عدالت و آسایش بود. حرکات فرماندهان و رؤسای جدید در هر شهر و قصبه نوعی است که آرزوی دوره استبداد در دلها است و تنفر ملت به اوضاع جدید در تزايد، چرا علت دارد هر کس را به مأموریت کردستان گسیل فرمودند به محض ورود به مفسد و مغرض همدست گشته، در جلب فایده شخصی و بردن دخل و بربادی رعیت و مضمحل داشتن قوای دولتی کاری ندیده ... امروز در کردستان نان و گوشت اکسیر شده برای چه مردم بگویند این هم به واسطه نحوست مشروطه است با این نعمت خداداد و زیادی رحمت نصفه سکنه شب را بی‌نابند. ... نه قوای دولتی و نه شکوه ملتی وجود دارد نه عدلیه داریم نه حاکم داریم نه بلدیة داریم نه نظمیه داریم نه قشون داریم

... گندم در انبار محتکرین می‌پوسد ... وکیل دشمن، وزیر دشمن، حاکم دشمن، رئیس دشمن، عالم‌نما دشمن، امر غمخواری برای ملت نیست که نیست. (شمس، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۶)

خواهش و میل به اداره محل بر اساس انتخاب از خواسته‌های مردم شهرنشین و مشروطه‌خواه شهرهایی چون ساوجبلاغ (مهاباد) و سقز و انجمن‌های تشکیل شده در این شهرها بود. اغلب مردمان شهر و روستا در مکرریان خواستار خلاصی از شر حکام فاسد و دغلی بودند که از تهران به آنها تحمیل می‌شد. کاستن از منافع ملاکین هم در روستا و هم در سطح شهر از خواسته‌های اصلی مردم بود اما آغاها آشکارا با آگاهی و مشروطه‌خواهی خصومت می‌ورزیدند اما در مناطق کردنشین خصوصاً مکرریان، مشروطه آن چیزی نشد که مردم می‌خواستند و نوعی از بیزاری و دلزدگی در میان اقشار و اصناف مردم نسبت به مشروطه‌خواهی صورت گرفته بود و اصولاً مشروطه برنامه خاصی برای مناطق کردنشین از جمله مکرریان نداشت. این مهم در نامه حاکمان بانه و سقز و ... به مجلس کاملاً عیان است که همه نقاط ایران از وجود مستبدان پاک شده است به غیر از ولایت کردنشین. بهادرالسلطنه بانه در نامه خود به مجلس شورای ملی در ۴ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ این‌گونه مشروطه‌خواهان و مجلس را زیر سؤال می‌برد: «صفحه هر ولایتی از میرهاشم‌ها، صنیع حضرت‌ها، قوام‌ها، موقرالسلطنه‌ها، ملا قربانعلی‌ها، اعظم‌الدوله‌ها، قوام‌زاده‌ها و ... و... پاک و منزه گشت. جز این ولایت بی‌دفاع ما که هی باید به یادگار ایران قدیم به وضع سابق خود اسیر مکر و بهای استبداد و ظلمه و عصاه باشد که آن بخواهند یک کاغذ بیانی سقز و بانه را تسلیم عثمانی نمایند...» (اذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۹)

نتیجه‌گیری

با اینکه مشروطه‌خواهی در ایران ناشی از نارسایی اصول حکمرانی بوده و از مهمترین عوامل ذاتی نیز به حساب می‌آمد اما گویا مشروطه‌خواهی از درد کردها چیزی نکاست بلکه در ایجاد شرایط بحرانی در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز اثرگذار بود تا جایی که مردم در دل آرزوی دوره استبداد می‌کردند و از لفظ مشروطه بیزاری می‌جستند. اصولاً مشروطه برنامه خاصی برای مناطق کردنشین از جمله مکرریان نداشت و رؤسای عشایر مکرریان و دیگر مناطق کردنشین با اینکه مشروعیت شخص علیه مشروعیت نهادی را بیشتر قبول داشتند اما از مداخله روزافزون دستگاه قاجار در امور ولایات دل خوشی نداشته و به این جهت فعالیت‌های آنان آمیخته به شکلی طرفدار خودمختاری و یا نوعی از استقلال محل از مرکز بودند. سالارالدوله حکمران کردستان در دوره مشروطیت بیشتر علیه حکومت مشروطه سر به طغیان برداشته و در مدتی که حکمرانی کردستان را داشت در حمایت از برادرش محمدعلی شاه در کردستان دست به شورش زده و کردهای کردستان

مکری راهم باخود همراه کرده بود. اغلب مردم مکریان خواستار خلاصی از شر حکام فاسدی بودند که از تهران به آنها تحمیل می‌شد. دولت برآمده از مشروطه در مرکز و نمایندگان مشروطه‌خواه حاضر در پارلمان به دلیل نگرش امنیتی خودشان نسبت به مناطق گردنشین هیچ برنامه‌ی خاصی برای حمایت از مشروطه‌خواهی این مردمان، تعمیق اندیشه‌ی آزادیخواهی و توجه به خواسته‌های آنان را نداشتند.

منابع و مأخذ

۱. آذری شهرضایی، رضا (۱۳۸۵): گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران
۲. آوری، پیتیر (۱۳۷۷): تاریخ معاصر ایران (قاجاریه)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد اول، انتشارات عطایی، تهران
۳. ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵): هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، انتشارات آنا، تهران
۴. افشار، ایرج (۱۳۸۷): محمد علی میرزا ولیعهد و محمد علی شاه مخلوع، نشر آبی، تهران
۵. افشار، ایرج (۱۳۸۵): نامه‌های مشروطیت و مهاجرت سال‌های ۱۳۲۵ قمری به بعد، نشر قطره، تهران
۶. اوین، اوژن (۱۳۹۱): ایران امروز (سفرنامه و خاطرات)، ترجمه علی اصغر سعیدی، نشر علم، تهران
۷. تیمورزاده، مصطفی (۱۳۸۰): وحشت در سقز، به کوشش شهباز محسنی، نشر شیرازه، تهران
۸. داودی، محمدرضا (۱۳۷۳): ساوجبلاغ مکری (از ابتدای مکری‌ها تا آغاز جنگ دوم جهانی ۱۹۳۹ - ۱۵۰۶ م)، ناشر مؤلف، بی‌جا
۹. دهقانی، سامی (۱۳۹۳): سراج السالکین در مناقب شیخ محمد علی حسام‌الدین نقشبندی، جلد اول، انتشارات علمی کالج، سنندج
۱۰. ذوالفقاری، ابراهیم (۱۳۹۰): نامه‌های مشروطه دوره دوم مجلس شورای ملی، دفتر دوم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰، ص. ۸۷
۱۱. رئوف ضیایی، شیخ (۱۳۶۷): خاطرات (یادداشت‌هایی از کردستان)، به کوشش عمر فاروقی، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ارومیه

۱۲. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰): رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، جلد اول، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران
۱۳. شمس، اسماعیل (۱۳۹۲): گزیده‌ای از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورای ملی)، کتابخانه، موزه و مرکز
۱۴. صمدی، سید محمد (۱۳۷۳): نگاهی به تاریخ مهاباد، انتشارات رهرو، مهاباد
۱۵. صمدی، سید محمد (۱۳۸۰): طوایف و عشایر کرد، (سندی جالب از روزگار ناصرالدین شاه قاجار)، انتشارات رهرو، مهاباد
۱۶. فاروقی، عمر (۱۳۶۹): نظری به تاریخ و فرهنگ سقز کردستان، انتشارات محمدی، سقز
۱۷. فتاح قاضی، خلیل (۱۳۷۰): خاطرات سالهای اضطراب، مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی صلاح‌الدین ایوبی، ارومیه
۱۸. فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۶۶): گزیده‌ای از مجموعه اسناد ۱۳۴۰ - ۱۳۲۵ هـ. ق.، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مانی) و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران
۱۹. کاویانپور، احمد (۱۳۴۶): تاریخ عمومی آذربایجان، انتشارات آسیا، تهران
۲۰. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۶): تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، نشر پیکان، تهران
۲۱. کسروی، احمد (۱۳۶۳): تاریخ مشروطه ایران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران
۲۲. لازاریف، م. س. (۱۹۸۹): کئشه‌ی کورد، وهرگ‌ئیر له پرووسی هوه به کوردی دوکتر کاووس قهفان، ج. ۱، (به‌غدا ۱۹۸۹، مطبعة الجاحظ)
۲۳. لازاریف، م. س. (۱۹۸۹): کئشه‌ی کورد (۱۹۱۷-۱۸۹۶)، به‌مشی ی‌ه‌ک‌م، وهرگ‌ئیر بو کوردی دکتور کاوس قهفان، مطبعة الجاحظ، به‌غدا
۲۴. مراغه‌ای، حاجی زین‌العابدین (۱۳۸۴): سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش م. ع. سپانلو، انتشارات آگاه، تهران
۲۵. ملا صاحب، دانا محمد بهاء‌الدین (۱۹۷۱م): قازی محمد و کۆماری مهاباد، چاپخانه‌ی راپ‌هرین سلیمانی، وهزاره‌تی راگ‌ه‌یاندن، سلیمانیه
۲۶. میرزا قهرمانی، شرف‌الدین (۱۳۹۲): ختم غائله سمیتکو، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات پردیس دانش، تهران
۲۷. نیک‌خُلق، علی اکبر وعسگری نوری (۱۳۸۸): جامعه‌شناسی عشایر ایران، انتشارات چاپخش، تهران

۲۸. نیلوفری، حاج حکیم (۱۳۸۸): زنده باد مشروطه پاینده باد قانون، به اهتمام عمر فاروقی، نشر گوتار، سقز

۲۹. مقالات

۳۰. آقابگی، فرامرز (۱۳۹۶): بازخوانی دو سند دوره مصباح الدیوان، به صورت موردی: جراید ارسالی به مصباح الدیوان ادب، فصلنامه تخصصی کشکول، سال دوم، شماره ۳، بهار

۳۱. آقابگی، فرامرز (۱۳۹۷): سیمای زنی برجمانده از میان اسناد، فصلنامه کشکول، شماره ۱۰، تابستان

۳۲. خضری، سعید (۱۳۸۸): جغرافیای تاریخی موکریان در چهار سده اخیر، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات جغرافیای دانشگاه اصفهان، ش. ۲۴، پیاپی ۹۲، بهار

۳۳. رامیدی نیا، مهرداد (۱۳۹۱): مقاله کتیبه‌ی مسجد و مدرسه ناصرالدین شاه، ماهنامه مهاباد، شماره ۱۴۲، سال ۱۳۹۱،

۳۴. شمس، اسماعیل (۱۴۰۱): ارزیابی و تحلیل فعالیت انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی کردستان، در دوره مشروطه ۱۳۲۴ - ۱۳۲۹ ق.، دوفصل‌نامه علمی (مقاله علمی و پژوهشی)، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان

۳۵. صمدی، سید محمد (۱۳۹۱): مقاله مسجد میر الیاس و مدرسه ناصریه، ماهنامه مهاباد، سال دوازدهم، شماره ۱۳۹

۳۶. صمدی، سیدمحمد (۱۳۹۲): ساوجبلاغ مکرى مقارن انقلاب مشروطیت، ماهنامه اجتماعی، فرهنگی، ادبی مهاباد، ش. ۱۴۶، سال سیزدهم

۳۷. اسناد:

۳۸. اسناد مجلس شورامی ملی، کارتن ۲۵، دوسیه ۴، - اسماعیل شمس، (۱۳۹۲)، گزیده‌ای از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورامی ملی)

۳۹. سند شماره ۷۱ - نصیری، محمدرضا (۱۳۸۶): اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجار) از ۱۳۱۳ تا ۱۳۳۲ هـ. ق. ج. چهارم، دفتر پژوهش‌های کیهان، تهران

۴۰. مصباح الدیوان (ادب)، عرضیات (نامه دستخط)

۴۱. روزنامه‌ها:

۴۲. روزنامه انجمن تبریز (جریده ملی)، سال اول، شماره ۶۷، روز شنبه ربیع الأول ۱۳۲۵ هـ. ق
۴۳. روزنامه انجمن تبریز، جریده ملی، شماره ۵۱، پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۵،
۴۴. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، شماره ۱۳۱، روز سه شنبه، غره شعبان المعظم،
۴۵. روزنامه انجمن، تبریز، جریده ملی، شماره ۵۱، پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۵،
۴۶. روزنامه انجمن، تبریز، سال اول، شماره ۵۵، روز دوشنبه ۳ صفرالمظفر ۱۳۲۵
۴۷. روزنامه انجمن، تبریز، شماره ۵۲، یکشنبه ۲۵ محرم الحرام ۱۳۲۵،
۴۸. روزنامه تبریز، جریده ملی، روز دوشنبه ۲۱ شهر شعبان ۱۳۲۵، شماره ۱۴۲،